

امام خمینی و توسعه جایگاه حکومتی فقه شیعه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۳/۲۴

سیدسجاد ایزدهی *

۱۱

کتاب نقد / سال سیزدهم و چهاردهم / شماره ۲۲-۲۱ / زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱

چکیده

فقه شیعه به عنوان میراث ماندگار فقیهان سلف، بر بستر مبانی و اصولی تدوین شده که همواره پاسخگوی نیازهای جوامع بوده است و گرچه فقیهان در بسیاری از ادوار به خاطر رعایت ضرورت های زمانه، پاسخگویی به امور دینی و مومنانه شریعتمداران را مورد عنایت قرار داده اند، لکن این به معنای اختصاص فقه به امور فردی مکلفان نبوده و مبانی و اصول ثابت فقه، مفید جایگاه حکومتی فقه در راستای اداره مطلوب جامعه به سوی سعادت مادی و معنوی است که از سوی برخی فقیهان نیز مد نظر قرار گرفته است. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی با محوریت فقه شیعه، بسیاری

* استادیار و مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. sajjadizdy@yahoo.com

از ظرفیت های بالقوه و بالفعل فقه مانند فقه حکومتی در سایه میانی مکتب فقهی امام خمینی، به رشد و توسعه مناسبی دست یافت. امام خمینی با «نگرشی فراشمول به فقه»، «احتساب حکومت به عنوان فلسفه عملی فقه»، «ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه» و «تأکید بر مولفه هایی مانند، مصلحت، زمان و مکان، حکم حکومتی»، گستره ای از اختیارات که مفید اداره مطلوب دینی و دنیوی جامعه بوده و مفید کارآمدی نظام دینی در اداره مطلوب جامعه است را برای فقیه در عصر غیبت، اثبات کرده و عملاً جایگاه فقه حکومتی را در فقه شیعه استحکام بخشیده و توسعه داده است.

واژگان کلیدی: فقه، فقه حکومتی، فقه سیاسی، ولایت مطلقه فقیه، ولایت عامه فقیه، حسب.

مقدمه

فقه شیعه از تاریخ پیدایش تا زمان حاضر که فاصله ای بیش از هزار سال را تجربه می کند، شاهد دگرگونی های فراوانی بوده و مکاتب بسیاری را در خود پرورانده است. این فقه که در گذر این سالیان، هویت خود را در برابر فقه اهل سنت و بحث های حقوقی غربی حفظ کرده و پاسخ گوی پرسش های زمانه خود در زمینه های گوناگون بوده است. به موازات رشد دانش و مسائل جدید، دگرگونی یافته و در گذر زمان بر حجم مسائل خود افزوده است. به گونه ای که حجم کتب نگارش یافته در سده های نخستین تدوین فقه شیعه با حجم کتبی که در سال های اخیر در حوزه فقه نگاشته می شود، قابل قیاس نیست.

با وجود دگرگونی های شگرفی که فقه شیعه در گذر زمان حیات خود، شاهد آن بوده است، موانعی نیز در گذر این ایام برای به فعلیت رسیدن همه ظرفیت های فقه شیعه، وجود داشته است و مطابق این موانع و شرایط، فقه

شیعه نتوانست از همه ظرفیت‌های خود استفاده کند و نسبت به همه جوانب و شئونات جامعه به فعلیت برسد؛ از همین‌رو مشاهده می‌کنیم که اکثر ظرفیت فقه و فقیهان شیعه به پاسخ‌گویی به پرسش‌های فردی مؤمنان اختصاص یافته و مسائل عبادی و احوالات شخصی، بیشترین حجم مسائل فقه را به خود معطوف داشته و به همین تناسب در کتاب‌های فقهی نگاشته شده به وسیله فقیهان زمان غیبت به بحث‌هایی در ذیل حکومت دینی، نظام اجتماعی و سیاسی کمتر پرداخته شده است و این در حالی است که در آموزه‌های دین و شریعت بحث‌های بسیاری در این باره وجود دارد. گرچه نپرداختن فقیهان به این مسائل، در گرو تقصیر و یا سهل‌انگاری آنان نبوده، بلکه ریشه در عوامل و شرایطی دارد که در اکثر زمان غیبت بر جامعه اسلامی حکم فرما بوده است، اموری مانند: «اقلیت افراد شیعه در میان جمعیت وسیع اهل سنت» «رسمیت نداشتن مذهب شیعه در کشور و جامعه‌ای خاص» «حاکمیت سلاطین سنتی مذهب بر امور جامعه» «تقیه فقیهان در برابر حاکمان سنتی» «بر نتابیدن بحث حکومت و حاکمیت شیعه از سوی حاکمان جائز» برخی از عوامل و شرایطی بودند که فقیهان شیعه، براساس آن قادر به بحث از بحث‌های سیاسی و حکومتی فقیه شیعه نبوده‌اند و اگر نامی از ولایت فقیه و اختیارات وی در فقه به میان می‌آمد، به قدری متفرق و پنهان و در ذیل بحث‌های متفرقه کتب فقهی بود که نمود و نشان عیانی در فقه نداشت؛ از همین‌رو در زمانی که مذهب شیعه در کشور ایران با حاکمیت سلاطین صفوی به رسمیت رسیده و حاکمان شیعه مذهب بر امور کشور مسلط شدند، جمعیت شیعه رو به فزونی نهاد و شرایط تقیه از

حاکمان سنی به پایان رسید، فقیهان شیعه بحث‌های سیاسی و حکومتی خود را در قالب ولایت فقیه به گونه آشکار و متمرکز در کتب فقهی خویش ارائه کردند و نظام سیاسی شیعه در زمان غیبت را ارائه کردند. بحث‌هایی که در زمان مشروطه از سوی فقیهان در پاسخ به شرایط و پرسش‌های زمانه ارائه شده را نیز می‌توان در راستای پاسخ‌گویی فقه شیعه نسبت به پرسش‌های زمانه خود ارزیابی کرد. در حالی که بحث‌های سیاسی فقه در سالیان عمده زمان غیبت در قالب مباحثی در ذیل فقه فردی خلاصه می‌شد در سال‌های اخیر رنگ و بوی شدیدتری یافته و ضمن اینکه از آشکاری بیشتری برخوردار شد، قالب اجتماعی و جمعی نیز پیدا کرد.

به دنبال انحراف انقلاب مشروطیت و کناره‌گیری اندیشمندان حوزه دین از آن، فقیهان تا مدت‌ها از ورود به بحث‌های سیاسی کناره‌گیری کردند و جدا از ادله‌ای که برای این امر وجود دارد، فقه سیاسی شیعه مجدداً به ورطه سکوت و ایستایی دچار شد. و این قضیه تا دهه‌های اخیر ادامه یافت.

دوره معاصر که به واقع می‌توان آن را زمان امام خمینی نامید، تلاش مجددی در حوزه فقه سیاسی شیعه صورت گرفت که با همه دگرگونی دوره‌های گذشته برابری کرده، بلکه از همه آن دگرگونی‌های، پیشی گرفته است. در حالی که دیدگاه فقیهانی چون آیت‌الله بروجردی در طرح نظریه «ولایت فقیه»، بسیار مغتنم و راهگشا بوده و برخی دیگر از فقیهان نیز گام‌های مناسبی در این باره برداشته بودند؛ ولی به واقع می‌توان حرکت نظری و عملی امام خمینی را در این باره دگرگونی اساسی در حوزه فقه سیاسی شیعه به حساب آورد؛ بر این اساس، امام خمینی علاوه بر اینکه دیدگاه نوین و جامعی را از ولایت فقیه در کتب فقهی

(اعم از استدلالی و غیراستدلالی) و بیانات خویش، ارائه کرده است، در حوزه عمل نیز برای نخستین بار نظامی سیاسی را براساس آموزه‌های فقه شیعه در حوزه جغرافیایی کشور ایران به اجرا در آورده و جدا از بحث‌های ولایت فقیه، نظام اداره کشور اسلامی را براساس آموزه‌های فقه شیعه ترسیم کرده است. با عملیاتی شدن نظام سیاسی شیعه در زمان غیبت، فقیهانی که به تصور غیرعملی بودن این گونه از نظام، از طرح این بحث‌های استتکاف می‌ورزیدند، به ارائه تفصیلی و استدلالی آن همت گماردند، بلکه با پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن ولایت مطلقه فقیه به عنوان مبنای حکومت و قانون اساسی، برخی از مشکلات، عملاً فراروی این نظام سیاسی قرار گرفت و افرادی نیز (اعم از موافق و مخالف) به طرح ایرادات و انتقادات در این باره پرداختند و این امر بحث‌های بسیاری را با خود به همراه داشت و به استحکام آن منجر شده است، بلکه با عملی شدن نظریه سیاسی شیعه در زمان غیبت در قالب نظریه «ولایت عامه فقیهان» و یا «ولایت مطلقه فقیه» دیدگاه‌های نوین و رقیبی نیز از سوی برخی از فقیهان در حوزه نظام سیاسی مطلوب شیعه در زمان غیبت طرح شده است که برخی از آنها هیچ سابقه‌ای در فقه سیاسی شیعه نداشته است. برخی از دیدگاه‌هایی که از سوی فقیهان معاصر درباره شکل نظام سیاسی شیعه در زمان غیبت ارائه شده است؛ عبارت‌اند از: ۱. ولایت‌انتخابی فقیه (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۴۸)؛ ۲. ولایت در محدوده حسبه؛ ۳. ولایت به معنای مأذون در تصرف؛ ۴. وکالت فقیه؛ ۵. نظارت فقیه؛ ۶. ولایت شورای فقیهان (حسینی شیرازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۲۶)؛ ۷. دولت انتخابی اسلامی (مغنیه، ۱۹۷۹م، ص ۶۶ و ۶۸ / شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۹-۴۲۰)؛ ۸. خلافت عمومی انسان (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۴).

با وجود اینکه مسئله ولایت فقیه، در فقه شیعه مورد اتفاق بوده و به اجماع فقیهان مستند است؛ ولی فقیهان در برخی اوصاف و ویژگی‌های ولی فقیه، و همین گونه، گستره اختیارات وی اختلاف نظر دارند و در این میان با اینکه طرح مقوله ولایت فقیه، ابتکار امام خمینی محسوب نمی‌شود و ایشان در راستای سلف صالح خویش، ولایت فقیه را طرح کرده و نظام سیاسی موجود در قالب جمهوری اسلامی را بر پایه مبانی ارائه شده از سوی علما درباره ولایت فقیه ایجاد کرده است؛ ولی برجستگی امام خمینی درباره مقوله ولایت فقیه را می‌بایست در دو عرصه اساسی جست‌وجو کرد که؛ عبارت‌اند از:

۱. باور به گستره فراگیر برای ولایت فقیه در ذیل نظام سیاسی؛ ۲.

عملی کردن نظریه ولایت فقیه در عرصه اجرا.

از این رو، با عنایت به اینکه فهم نظریه امام خمینی درباره ولایت فقیه، علاوه بر شناخت مبانی، استدلال‌ها و رویکرد ایشان درباره جایگاه سیاست و حکومت در زمان غیبت، به مقایسه قرائت ایشان از ولایت فقیه با سایر قرائت‌ها، بستگی دارد؛ بنابراین ضمن اینکه برخی از قرائت‌هایی که درباره ولایت فقیه، صورت پذیرفته، ارائه می‌شود، برخی مبانی و مؤلفه‌هایی که به قرائت امام خمینی از ولایت فقیه منجر می‌شود نیز از نظر می‌گذرد:

۱. مبانی قرائت امام خمینی از ولایت فقیه

مطابق رویکرد فقهی امام خمینی به نظام سیاسی و به گونه خاص، نظام ولایت فقیه، می‌بایست نگرشی همه‌جانبه به همه ابواب فقه اعم از عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ و... در استنباط حکم شرعی برای اداره شئون گوناگون کشور

وجود داشته باشد، بلکه فقه شیعه ضمن تحفظ بر اجتهاد در حوزه حکم شرعی، باید به اجتهاد و استنباط نظریه‌های سیاسی - اجتماعی، از فقه سیاسی نیز بپردازد، بلکه در حوزه نظام سیاسی نیز حوزه اختیارات حاکم به فروع دینی محدود نشده و وی می‌تواند با عنایت به عنصر مصلحت، حکم ثانوی و حکم حکومتی، از بن‌بست‌های احتمالی فقه در اداره کارآمد جامعه گذر کرده و جامعه را از بحران احتمالی خارج کند. در این رویکرد به بررسی حلال و حرام بسنده نشده و استنباط نظریه‌های سیاسی نیز مورد عنایت قرار می‌گیرد و گستره فراگیرتری از کشور اسلامی مورد لحاظ قرار می‌گیرد و فقه شیعه مطابق آن، نه تنها قادر است کشوری اسلامی را به گونه‌ای بهینه و مطلوب اداره کند، بلکه خواهد توانست در حوزه نظام جهانی وارد شده و مشکلات این نظام را حل کرده و در نهایت تمدنی برآمده از آموزه‌های اصیل را برای اداره جهان ارائه دهد.

نگرش حداکثری به فقه سیاسی، مطابق قرائت امام خمینی، در گرو امور بسیاری است و این نگرش فقط در صورتی، محقق خواهد شد که این امور، مورد تأکید و اهتمام قرار گیرند. برخی از مواردی که در این باره می‌بایست مورد عنایت قرار داده شوند. از قرار ذیل است:

۱. سطح انتظار متفاوت (بالا) از فقه؛
۲. موضوع شناسی دقیق و منطبق با واقعیت؛
۳. رفع نیازهای اساسی جامعه به واسطه فقه؛
۴. استفاده از روش‌های جدید در حوزه استنباط؛
۵. تأکید بر نقش زمان و مکان در استنباط احکام؛
۶. نگرش همه جانبه به اسلام و ابواب و مسائل فقه؛

۷. ایجاد تمدنی اسلامی در سایه آموزه‌های شریعت؛
۸. کثرت بحث از مسائل و موضوعات نوپیدا در حوزه سیاست؛
۹. ضرورت تنظیم روابط میان دولت اسلامی و کشورهای اسلامی دیگر و یا کافر؛
۱۰. نظر به ابواب و کتب فقه برای اداره صحیح نظام سیاسی شیعه در زمان غیبت؛
۱۱. حل شئون گوناگون نیازهای یک جامعه وسیع در قالب حکومت برای توسعه دین‌داری در جهان؛
۱۲. عدم توقف در استنباط احکام و توسعه فقه درباره استنباط نظریه‌ها و نظام‌های دینی - سیاسی؛
۱۳. مخاطب‌دانستن همزمان جامعه و فرد در فقه، بلکه مقدم‌داشتن نیازهای حکومتی بر نیازهای فردی؛
۱۴. استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و بدون استفاده فقه برای به فعلیت رساندن آنچه در سال‌های دور (به خاطر وجود موانع) مورد بحث واقع نشده است.
- در حالی که مطابق نگرش فقه بسیاری از فقیهان، زمان غیبت، فقط جوانبی از رفتار و اعمال فرد که به خود وی مرتبط بوده مورد عنایت قرار گرفته و فقه، فقط به نیازهای افراد در حوزه مسائل فردی و شخصی پاسخ می‌گوید، و وظیفه اجتهاد، فقط پردازش و استنباط احکام فردی و عبادی بوده و با محور قرارگرفتن منافع و مضار فردی در حوزه استنباط، نیازهای اجتماعی، بلکه نیازمندی‌های فرد در عرصه جامعه مورد عنایت نبوده و پاسخ‌گویی به بخش کوچکی از نیازهای افراد مؤمن، در ذیل وظیفه فقیهان جای می‌گیرد؛ (خامنه‌ای، سیدعلی؛ سخنرانی در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۴/۳/۱۳۷۶) در قرائت فقهی مستند به دیدگاه امام خمینی، حداکثر نیازهای افراد اعم از نیازهای فردی،

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدنظر قرار گرفته و استنباط، به مسائل شخصی افراد محدود نمی‌شود. براساس این نگرش، نیازهای اجتماعی افراد از اولویت برخوردار بوده و افراد با این وصف که علاوه بر نیازهای فردی، دارای نیازهای اجتماعی‌اند، مورد لحاظ قرار می‌گیرند. چه آنکه دین اسلام، برنامه‌ای همه‌جانبه برای سعادت و تکامل مادی و معنوی انسان‌ها بوده و همه شئون فردی و گروهی افراد را در قوانین خود مورد توجه قرار داده است و این امر با محدودکردن و محصورساختن فقه به امور عبادی و فردی سازگار نیست.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز ضمن اعتقاد به گرایش فقیهان سلف به فقه حدافلی و فاصله‌گرفتن از فقه حداکثری در زمان گذشته، این امر را معلول علل خاصی دانسته و این‌گونه آورده است:

فقه ما در طول سال‌های متمادی گذشته، بیشتر متوجه بوده به فهم اسلام به عنوان عمل یک فرد به‌عنوان وظیفه یک فرد نه فهم اسلام به‌عنوان یک نظام اجتماعی (همو، پرسش و پاسخ در دانشگاه تهران، ۱۳/۹/۱۳۶۴).
در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحث که مربوط به اداره کشور است؛ مثل مسئله حکومت، مسئله حسبه و چیزهایی که به کارهای جمعی ارتباط پیدا می‌کند و داشتن قدرت سیاسی، چند قرن است که جای اینها خالی است. بعضی‌ها از اوائل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است، مثل همین مسئله حکومت؛ مثلاً بعضی‌ها مثل مسئله جهاد، که یک مسئله اساسی است در فقه اسلام. چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، به تدریج کنار گذاشته شده است و در اغلب کتب فقهی استدلالی، مورد توجه قرار نگرفته است ... فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود. فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر

دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود (همو، سخنرانی در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

کارایی فقه با نگرش حداقلی که در عمده دوران دوری فقیهان از عرصه حاکمیت، در حوزه فقه شیعه غلبه داشت، در سایه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری فقهی‌زمان‌شناس و اداره کشور با محوریت فقه شیعه، از سوی بسیاری مورد تردید و انکار قرار گرفت. چه آنکه آن بحث‌ها دیگر قادر نبود پرسش‌های فراروی مردم و نظام را پاسخ گوید، بلکه اصل مبارزه با نظام طاغوتی و تلاش برای برقراری نظامی اسلامی نیز بر این پیش فرض، مبتنی بود که فقه شیعه قادر به اداره نظامی وسیع بوده و اداره سیاسی، اجتماعی یک کشور در سایه نظریه «ولایت فقیه» ممکن و میسر است.

امام خمینی را می‌بایست از عمده‌ترین داعیه‌داران فقه سیاسی حداکثری نامید. با آنکه ایشان در سال‌های مبارزه و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی گام در این مسیر نهاده و با طرح مسائل و بحث حکومتی، جریان اجتهاد را به این سو سوق داده است:

فقه شیعه را که به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی ... فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود. فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود ... امام بزرگوار فقه شیعه اسلام را، از دورانی که خود این بزرگوار، در تبعید بودند،

کشاندند به سمت فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد (همان).

ایشان در عبارات خویش، ضمن تأکید بر اینکه فقه شیعه نسبت به حکومت و عرصه‌های اجرایی غافل بوده، جانب فردگرایانه فقه، بر جمع‌گرایی آن غالب بوده و فقیهان فقط به چند بخش از بحث‌های فقهی برای حل مسائل فردی اکتفا می‌کردند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۷-۳۸)، ماهیت احکام اسلام را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که در راستای رفع نیازهای کلان اداره جامعه و تشکیل دولت جعل شده است و جامعیت احکام اسلام برای پاسخ‌گویی به همه شئون و نیازمندی‌های انسانی مورد تأکید قرار داده‌اند:

«ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است» (همو، ۱۳۷۳، ص ۲۸).

براساس دیدگاه امام خمینی، برخلاف فقه فردی که فقط بخشی از نیازهای فردی و شخصی افراد را مورد عنایت قرار می‌دهد، فقه، علم به احکام دین بوده و احکام دین، گستره بس فراگیری دارد و همه زوایای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را در برمی‌گیرد، بلکه ایشان ضمن اینکه جامعیت فقه شیعه نسبت به همه مسائل و همه دوران زندگی را مورد تأکید قرار می‌دهد، جنبه‌های فردی فقه را در سایه مسائل عمده و حکومتی قرار داده و جنبه عملی فقه را در سایه حکومت معنا کرده است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه علمی همه فقه در همه زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با همه معضلات

اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

امام خمینی به ظرفیت حداکثری فقه در اداره جامعه محدود اسلامی بسنده نکرد، بلکه ضمن تذکر به شورای نگهبان، خواستار نگرش فقهی در استنباط به گونه‌ای که برای رفع نیازهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و توانایی اداره جهان را داشته باشد بودند:

«شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد (و خدا آن روز را نیاورد) باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» (همان، ج ۲۱، ص ۲۱۸).

۲. قرائت‌های حداقلی از حکومت دینی در زمان غیبت

در قبال قرائت امام خمینی از ولایت فقیه که مشتمل بر قرائتی حداکثری از ظرفیت اسلام برای اداره جامعه است، قرائت‌های حداقلی از فقه و ظرفیت‌های آن در عرصه سیاست، اجتماع و حکومت ارائه شده است که مطابق آن، برخی از اساس، ظرفیت فقه برای اداره حکومت را مورد انکار قرار داده‌اند و برخی، علل و عواملی خاص را علت جدایی فقه از عرصه اداره امور حکومت و اجتماع می‌دانند و برخی، ضمن باور به ضرورت حکومت در زمان غیبت، گستره محدودی از اختیارات را برای فقیه، بیان کرده‌اند.

تبارشناسی کلی قرائت‌هایی از فقه درباره حکومت دینی در زمان غیبت از

قرار ذیل است:

قرائت حداقلی از فقه که سیاست و حکومت را در فقه بر نمی‌تابد و ضمن تفکیک حوزه سیاست و دین از یکدیگر در زمان غیبت، بر رسیدگی فقیهان شیعه نسبت به امور فردی افراد مؤمن، تأکید کرده‌اند و ضمن تأکید بر اجرای شریعت در امور فردی مؤمنان، اداره امور حکومت را از اختیارات امام زمان (عج) برشمرده و با مطلوب فرض کردن صبر، سکوت و انتظار برای فرارسیدن زمان حکومت امام زمان (عج)، تشکیل حکومت در زمان غیبت را حرام دانسته و از مصادیق حکومت طاغوت معرفی کرده است.

قابل توجه است که این قرائت از حکومت دینی، قرائتی فقیهانه از دین نبوده و نشانه‌هایی از آن را می‌توان در عبارات برخی اخباریون یا اظهارات رؤسای انجمن حجیه جست‌وجو کرد.

دیدگاهی که حکومت دینی در زمان غیبت را از مصادیق طاغوت فرض نمی‌کند؛ ولی با قاصر دانستن ادله از بحث تشکیل حکومت، فقط به موارد ضروری نیازهای اجتماعی و در قالب «حسبه» اکتفا کرده و با فرو گذاشتن بسیاری از مسائل اساسی و مورد نیاز جامعه، فقط اموری چون «ولایت بر افراد ناتوان و محجور» را، بر عهده حاکم شرع نهاده است؛ بدین علت که از سوی شارع متصدی خاصی برای آنها تعیین نشده و در عین حال، انجام آن ضروری است.

نگرشی که پا را از موارد مذکور، فراتر نهاده و ضمن پذیرش حاکمیت سیاسی فقیهان در زمان غیبت، امور جامعه را بر عهده حاکمان مشروع در قالب نظریه مشهور شیعه در زمان غیبت «ولایت عامه فقیهان» نهاده و بر پاسخ‌گویی فقه شیعه نسبت به نیازهای فردی و اجتماعی مردم تأکید می‌ورزد؛ ولی این نظریه نیز چنان که خواهد آمد به خاطر اینکه اختیارات فقیه را در محدوده

فروعات شرعی قرار می‌دهد، عملاً قادر نخواهد بود، اداره مطلوب جامعه و کارآمدی دین در عرصه اجتماع و حکومت را تضمین کند. مطابق این نگرش که حاکمیت شیعه را فقط در گستره فروعات فقهی جایز دانسته و در مواردی فراتر از فروعات شریعت اسلامی، حق اعمال حاکمیت و اظهار نظر ولی فقیه را به رسمیت نمی‌شناسد، بسیاری از بحث‌ها و مسائل نوپیدا از حوزه حاکمیت سیاسی خارج شده و حاکمیت سیاسی در این موارد عملاً به تعطیل می‌انجامد و این امر عملاً به نوعی عرفی‌انگاری و سکولاریسم خواهد انجامید.

۳. ویژگی‌های ولایت مطلقه فقیه

در نقطه مقابل همه قرائت‌های پیش‌گفته و براساس نگرش امام خمینی، مقوله فقه نه تنها مملو از بحث‌های سیاسی است، بلکه آموزه‌های آن، دارای ارتباط وثیق و محکمی با حکومت است به گونه‌ای که ایشان حکومت را فلسفه عملی فقه خوانده و نظریه اداره فقهی جامعه در همه شئون و موارد را ارائه کرده است: حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۰).

با اینکه امام خمینی در کتب فقهی خویش، بر نظریه مشهور شیعه درباره ولایت عامه فقیهان، تأکید کرده و استدلال می‌کند؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود عینی و عملی ایشان به عرصه اداره امور حکومت دینی، امام خمینی بر اساس نگرش جامع و با تأکید بر مبانی پیش گفته، بر اداره مطلوب و کارآمد جامعه بر اساس آموزه‌های فقه، تأکید کرده و در این راستا ضمن ارائه قرائت‌های متمایزی درباره نقش عقل، مصلحت و زمان و مکان در استنباط، بر رویکرد احکام حکومتی در برون‌رفت از بحران‌ها تأکید کرده و عملاً با فراخ‌تر دیدن گستره اختیارات ولی فقیه، اختیاراتی را فراروی وی نهاده‌اند که وی بتواند عملاً به گونه مطلوب، جامعه سیاسی را اداره و هدایت کند.

و در این میان با اینکه نظریه ولایت عامه فقیهان نیز گستره وسیعی از اختیارات را فراروی فقیه قرار داده و وی بر اساس این نظریه قادر است با توجه به اختیارات وسیع، به تأسیس نظام سیاسی مبادرت ورزیده و شئون گوناگون آن را اداره کند؛ ولی هر نظام سیاسی در مقاطعی، با گره‌ها و مشکلاتی مواجه می‌شود که حل آنها نیازمند تصمیم‌گیری‌های خاص است، بلکه بسیار موضوعاتی که در جامعه روی می‌دهد در ذیل فروع فقهی وجود نداشته و اجرای آنها در زمان حاضر، ممکن است، گونه‌ای شریعت‌گریزی یا عدم عمل به شریعت و عدم انطباق با آن محسوب شود؛ از این رو از یک سو نظام سیاسی برای اداره امور خود به تصمیم‌گیری در این موارد نیازمند است و از سوی دیگر ولایت و سرپرستی فقیه در این موارد (حتی بنا بر نظریه ولایت عامه فقیه) مبهم‌بوده و بیان نشده است. از این رو پس از چند سال از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، کارآمدی اداره فقهی جامعه در مواردی با ابهام روبرو

شد و امام خمینی در فرایند خاصی، با تأکید بر اختیاراتی بیشتر، برای ولی فقیه در حوزه نظام سیاسی، ضمن ابهام زدایی از گونه اداره صحیح نظام سیاسی در زمان غیبت، عملاً نظریه «ولایت مطلقه فقیه» را طرح کردند و کارآمدی آن در اداره نظام سیاسی را به اثبات رسانیده‌اند؛ بنابراین ولایت مطلقه فقیه که دایره اختیارات وسیع‌تری فراروی حاکم اسلامی قرار می‌دهد را می‌توان از ابداعات و مختصات فقهی امام خمینی نامید. با اینکه برخی دیدگاه فقیهان سابق را نیز بر این نظریه منطبق دانسته و برخی نیز عبارات امام خمینی در سال‌های پیش از انقلاب را همان ولایت مطلقه و نه ولایت عامه اعلام کرده‌اند؛ از این رو هرگونه دگرگونی و تکاملی را در این باره از جانب امام خمینی منکر شده‌اند؛ ولی می‌توان به گونه قطع بر این نکته تأکید کرد که در این نظریه در سال‌های آخر زندگی امام خمینی جلوه‌ای مضاعف یافته و با اینکه قید «مطلقه» در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ برای ولایت فقیه بیان نشده و عمده تأکید در آن زمان بر خود ولایت فقیه بود؛ ولی با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی در این باره، در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ قید مطلقه به آن افزوده شده و اعتقاد حضرت امام خمینی به ولایت مطلقه را به صورت قانون تبدیل کرد.

نخستین نظرات امام خمینی درباره ولایت مطلقه فقیه از آنجا شروع شد که ایشان در پاسخ به استفسار وزیر کار و امور اجتماعی در مورد برقراری شروط الزامی در واحدهای تولیدی و خدماتی حوزه اختیارات وسیعی را برای حاکم فرض کرده‌اند. اصل استفتاء و پاسخ ایشان بدین صورت است:

آیا دولت اسلامی حق دارد الزاماتی را خارج از آنچه صریحاً در احکام شرعی مشخص شده است بر شهروندان خود اعمال نماید، یا در روابط

اجتماعی افراد دخالت نموده، محدودیت‌هایی را برقرار سازد؟ اگر پاسخ مثبت است حدود این اختیار تا کجاست و تشخیص آن با کیست؟
 بسمه تعالی، در هر دو صورت، چه گذشته و چه حال دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید» (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰).

این پاسخ تبعات بسیاری در جامعه داشته و دوگونه تفسیر اساسی در این باره ارائه شده است. براساس یک برداشت امام اختیارات وسیعی برای حکومت و حاکم قائل شده است به گونه‌ای که ولی فقیه هرگاه هر شرطی را که لازم بداند و مصلحت کشور ایجاب کند می‌تواند در متن قراردادها بگنجانند و عمل کند.

برداشت و تصور دیگر، آن بود که تفویض و تأیید این اختیارات مهم واقعیت دارد؛ اما این اختیارات فقط در محدوده احکام الهی خواهد بود. به عبارت دیگر حکومت و دولت اسلامی اختیاراتی دارد؛ اما اختیارات و قدرتش محدود به احکام فرعیه شرعیه است. چنانچه این برداشت اخیر به وضوح از نامه دبیر شورای نگهبان وقت برمی آید؛ از این رو امام خمینی در پاسخ به این نامه برداشت نخست تأکید کرده و در تأکید اختیارات وسیع حکومت در قالب ولایت فقیه این گونه توضیح داده است:

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی و حتی بدون شرط قیمت، مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد، بلکه درانفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند» (همان، ص ۴۳۵).

بحث از حوزه اختیارات گسترده؛ ولی فقیه به تناسب بحث‌هایی که در فضای فقهی سیاسی مطرح می‌شد به این مقدار بسنده نشده، بلکه امام خمینی در پاسخ به بیانات ریاست جمهوری وقت که بیانات امام خمینی را در راستای حوزه اختیاراتی در محدوده فروع شرعی معنا کرده و مقصود امام را مقید بودن ولایت فقیه به محدوده احکام شرعی دانسته بود، بر توسعه اختیارات ولی فقیه تأکید کرده و در پاسخ به ایشان از ولایت مطلقه یاد کرده و آن را امری فراتر از فروع شرعی دانسته‌اند، بلکه امام خمینی با اشاره به موارد و مصادیق بسیار بر این معنا تأکید کردند که در صورت تقید اختیارات ولی فقیه به فروع شرعی، ارائه ولایت مطلقه و مفوضه به پیامبر اسلام ﷺ امری بی‌معنا و محتوا بوده و پیامدهای قبول این منطوق غیرقابل قبول خواهد بود:

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه، این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خداوند به نبی اکرم ﷺ واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید و به تعبیر به اینکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیارات است به کلی برخلاف گفته‌های اینجانب است. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن (که) هیچ کس نمی‌تواند مستلزم به آنها باشد، مثلا خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است، در چهارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری ... و صدها امثال آنکه از اختیارات

دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزلی را به صاحبش رد کند. حاکم می‌توان مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومتی می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده تاکنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها با اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم (همان، ص ۴۵۱-۴۵۲).

مطابق این معنا از بیانات امام خمینی، حکومت از احکام اولیه بوده و مصلحت، از اساسی‌ترین عناصر در تصمیم‌گیری‌ها برداشت می‌شود، بلکه «مصلحت نظام» فراتر از احکام فرعی نماز و روزه و حج قرار گرفته و حکومت با امکان خروج از چهارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی، با مجوز مصلحت جامعه اسلامی، توان تازه‌ای می‌یابد.

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت، با اینکه فقیهان پیشین، گامی فراتر از گستره محدود امور فردی و حسبه نهاده‌اند و ولایت فقیهان را به امور عمومی و مسائل سیاسی جامعه توسعه داده‌اند؛ ولی آنچه نظریه ولایت مطلقه را در این باره از سایر قرائت‌ها متمایز می‌کند، توسعه اختیارات ولی فقیه به اموری فراتر از احکام اولیه و ثانویه و گره‌زدن آن به مصلحت نظام است. این حوزه وسیع از اختیارات را نه تنها نمی‌توان به فقیهان پیشین نسبت داد، بلکه در آثار فقهی و مکتوب خود امام نیز چنین حوزه اختیاری یافت نمی‌شود، بلکه این اندیشه در خط سیر تاریخی خود مراحل تکوین و تکامل را پیموده و به نظر می‌رسد پیروزی انقلاب اسلامی، به دست‌گرفتن قدرت به وسیله فقها و روبه‌روی مستقیم با مشکلات، در این دگرگونی، نقش اساسی داشته است.

برخی از اختیاراتی که می‌تواند مطابق این نظریه برای ولی فقیه در نظام سیاسی وجود داشته باشد و در عین حال سایر قرائت‌ها، فاقد چنین اختیاراتی باشند در عبارات / امام خمینی (به عنوان بیان‌کننده این نظریه) از قرار ذیل است:

۳-۱. تحدید مالکیت خصوصی

«مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است؛ لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود» (همان، ج ۱۰، ص ۴۸۱).

۳-۲. حکم حکومتی

امام خمینی در پاسخ به این پرسش که «برای اداره کشور قوانینی در مجلس

تصویب می‌شود؛ مانند قانون قاچاق، گمرکات، تخلفات رانندگی و قوانین شهرداری و به طور کلی احکام سلطانیه و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند برای متخلفین مجازات‌هایی در قانون تعیین می‌کنند، آیا این مجازات‌ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از جهت کم و کیف بر آن بار است یا قسم دیگر است؟» می‌فرمایند: احکام سلطانیه که خارج است از تعزیرات شرعیه، در حکم اولی است. متخلفان را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم و یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند (همان، ج ۱۹، ص ۴۷۲-۴۷۳).

۳-۳. اختیار فقیه در عفو مجرمان

مذهب اسلام عفو دارد. در موقعش گذشت‌های زیادی دارد. در موقعش برای مجرم‌هایی که جرمشان ثابت بشود حدود دارد. از آن طرف عفو دارد؛ لکن بر ولی‌امر است که در بعضی وقتها که صلاح می‌داند عفو بکند ... همچنین اختیاری از طرف شارع داریم به اینکه عفو بکنیم و ممکن است عفویشان بکنیم (همان، ج ۱۱، ص ۱۴۹).

۳-۴. کنترل موالید

امام خمینی درباره اینکه آیا از لحاظ شرعی می‌توان قائل به کنترل جمعیت شد یا خیر این گونه اظهار داشته است:
«راجع به موالید، تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» (همان، ج ۵، ص ۱۸۳).

تکته: ممکن است نظریه «ولایت مطلقه فقیه» نظریه‌ای جدا از نظریه «ولایت عامه فقیه» برداشت نشده و این اختیارات، از لوازم اداره نظام سیاسی به گونه

مطلوب فرض شود. ولایت مطلقه چهره شفاف همان نظریه ولایت عامه محسوب شود که به اختیارات فقیه صورت اجمالی پرداخته بود و هرچند در عبارات فقیهان، تصریحی به نفی این حوزه از اختیارات وجود ندارد و اگر تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و نمایان شدن حوزه‌های خاص که به کارآمدی نظام لطمه وارد می‌کرد نبود، شاید فقهی مانند امام خمینی دیدگاه «ولایت مطلقه» را با این اوصاف و خصوصیات، طرح نمی‌کرد؛ ولی قرائن، شواهد و عباراتی وجود دارد که می‌تواند به تفاوت میان این دو دیدگاه دامن‌زده و آن دو را در نظریه متفاوت دانسته و ارائه «ولایت مطلقه فقیه» را ناشی از سیر تحول فقه سیاسی در زمان حاضر بداند؛ از این رو، صاحب‌جواهر که قائل به ولایت عامه فقیه بوده و همه اختیارات ائمه علیهم‌السلام در امور حکومتی (جز مواردی که به امام علیه‌السلام اختصاص دارد) را برای فقها ثابت می‌داند در ذیل مسئله امکان واگذاری فقیه نسبت به معادن سطحی و آب‌های روان، برای مصرف در امور مصلحتی مسلمانان، دامنه اختیارات فقیه را در مانند این امور که بر مصالح واقعی مبتنی بوده مورد انکار قرار داده و اختیارات وی را به مواردی منصرف می‌داند که بر موازین ظاهری شریعت منطبق باشد:

واگذاری معادن سطحی و آب‌های روان و امثال آن که متوقف بر مصالح واقعی است برای نائب عام امام زمان جایز نیست؛ زیرا نیابت وی به حدی از عموم برخوردار نیست تا امثال این مورد که بر شناخت مصالح واقعی مبتنی باشد را شامل شود و ظاهراً معیاری نیز برای وی در این قضیه وجود ندارد؛ از این رو این مسئله از مختصات امامت بوده و در ذیل اطلاق نیابت فقیه در عصر غیبت که به موارد منطبق بر موازین ظاهری شریعت

منصرف است، قرار نمی‌گیرد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۸، ص ۱۰۳).

از سوی دیگر، برخی فقهای دیگر نیز بر این باورند که وظیفه حاکم و دولت اسلامی اجرای قانون‌ها و فروع شرعی بوده و باید در دایره احکام شریعت، قانون‌های شریعت را به اجرا در بیاورد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۹۶). در حالی که مطابق نظریه ولایت مطلقه فقیه، از یک سو بسیاری از امور به خاطر استناد به مصلحت عمومی مسلمانان و نظام سیاسی در ذیل اختیارات حاکم قرار گرفته و از سوی دیگر با توجه به عباراتی که از امام خمینی گذشت این اختیارات به دایره فروع فقہی محدود نشده، بلکه ایشان بر این باور قرار گرفت که اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید ارائه حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و مستلزم پیامدهایی است که کسی نمی‌تواند به آنها پایبند باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲).

به دنبال بیان دیدگاه امام خمینی و اجرای آن به عنوان الگوی عملی اداره نظام سیاسی در زمان غیبت، برخی از شاگردان ایشان نیز با این معنا همراه شده و این دیدگاه را مورد قبول قرار داده‌اند که برای شناخت بیشتر این دیدگاه به عبارتی در این باره اشاره می‌شود:

دایره ولایت فقیه به تصمیم‌گیری در باب مصالح عامه‌ای که به عموم مرتبط باشد منحصر نمی‌شود و مقتضای ولایت او وسیع‌تر بوده و ولی فقیه مراقب امت است تا از راه صواب به طریقی که موجب خواری و ضررشان شود، منحرف نشوند (مومن، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳).

پایداری حکومت اسلامی به این است که در رأس آن ولی و امامی صالح

قرار داشته باشد که امر اداره تمام مردم به وی واگذار شده و تشکیلات و نظام حکومتی از وی ریشه گرفته باشد. پس تشکیلات و نظام حکومت مشروعیت خویش را وامدار اراده، اختیار او و آنچه وی صواب می‌داند، می‌باشد نه اینکه حدود اختیارات وی از تشکیلات و نظامی که وی نیز جزئی از آن است ریشه بگیرد. مشروعیت نظام به واسطه اوست نه اینکه وی مشروعیت و اختیارات خود را از نظام کسب نماید (همان).

نتیجه

فقه حکومتی امری مستند به امام خمینی و زاینده فعالیت‌های علمی ایشان نیست، بلکه نگرشی اصیل است که ریشه در مبانی فقه داشته، به وسیله فقیهان سابق نیز مورد عنایت قرار گرفته است؛ ولی با عنایت به اینکه عمده شرایط عصر غیبت مقتضی تقیه از حاکمان جائز بود، به همین دلیل، بحث از تبیین نقشه راه سعادت مادی و معنوی جامعه در پرتو فقه شیعه و در ذیل حکومت دینی برای فقیهان میسر نبوده، بلکه با موانعی متعدد مانند اقلیت جمعیت مؤمنان و رسمیت‌نداشتن شیعه در سرزمین مشخص مواجه بوده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های فقهی و پس از برطرف شدن بسیاری از زمینه‌هایی که مقتضی عدم طرح حداکثری فقه در جامعه بود، ضرورت تبیین ظرفیت‌های حداکثری فقه نمایان شد که امام خمینی با شناخت صحیح زمانه و ضرورت درک تحول و توسعه در ظرفیت‌های فقه، بسترهای فقه را مورد واکاوی قرار داده، توسعه جایگاه حکومتی فقه شیعه را مورد عنایت قرار داد و در این باره با ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه، گستره‌ای از

اختیارات به تناسب اداره جامع، مطلوب و کارآمد، نظام سیاسی را بر عهده حاکم اسلامی (ولیّ فقیه) نهاد تا از همه ظرفیت‌های فقه شیعه در جهت اداره شریعت‌مدار جامعه استفاده کند و با استفاده از عناصری مانند زمان و مکان، مصلحت و حکم حکومتی در استنباط احکام شرعی، جامعه را به سوی آرمان‌های شریعت سوق دهد و با برطرف ساختن گره‌های کور علمی و عملی، کارآمدی حکومت دینی را نیز در مرحله عمل اثبات نماید.

منابع

١. حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ الفقه، کتاب الحقوق؛ قم: مطبعة سيدالشهداء، ١٤٠١ق.
٢. خمینی، سیدروح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٧٨.
٣. —؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ١٣٧٣.
٤. شمس الدین، محمدمهدی؛ نظام الحكم و الإدارة فی الاسلام؛ قم: دارالتقافة للطباعة والنشر، ١٤١٢ق.
٥. صدر، سیدمحمدباقر؛ الاسلام یقود الحیاة؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٠ق.
٦. مغنیه، محمدجواد؛ الخمينی و الدولة الإسلامية؛ بیروت: دار العلم للملايين، ١٩٧٩م.
٧. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوارالفقاهه (کتاب البيع)؛ قم: مدرسة الامام اميرالمؤمنين ﷺ، ١٤١٣ق.
٨. منتظری، حسینعلی؛ دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ قم: المركز عالمی للدراسات الاسلامیه، ١٤٠٩ق.
٩. مؤمن، محمد؛ کلمات سديده؛ قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٥ق.

۱۰. نجفی، محمدحسین؛ **جواهرالکلام**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
* برای استناد به سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به نرم‌افزار حدیث
ولایت و سایت‌های www.leader.ir و www.khamenei.ir مراجعه
شده است.